

## A Jurisprudential Investigation of the Body Organ Trade

Reza Ali Karami<sup>1\*</sup>, Mohammad Reza Razzaghi<sup>2</sup>, Morteza Salimi<sup>3</sup>, Mohammad Javad Maleka Ashtiyani<sup>3</sup>

1. Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran
2. Professor, Department of Urology, Shahid Beheshti University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Master of Jurisprudence and Law of Islamic Law, Payame Noor University, Tehran, Iran

---

### Article Info

Received: 08 June 2016

Accepted: 29 Oct 2017

Published Online 03 Mar 2018

DOI:

10.30699/epub sjfm.23.4.242

Review Article

Use your device to scan  
and read the article online



---

### Abstract

Progresses made in the medical sciences have led to the use of human body organs and the byproducts thereof in treating some of the complicated and hard-to-cure ailments. This newly emergent phenomenon has been the cause of discussions and debates in Shiite jurisprudence and law. The major question raised in jurisprudence and law concerns the legitimacy of the human body organs trade and leasing them to the other human beings, especially the Muslims and that is whether such a trade can be deemed permissible or not? This is a qualitative research done via library materials and books and articles. The present article sets an appropriate grounding upon which the foresaid question is put forth and the responses thereto will be searched from the perspective of the canonical texts and proofs. Basing their reasons on the verses and Narratives and consensuses, some jurists have decreed that such a trade should be considered among the invalid recently-arisen issues. On the contrary, there are other jurists that based on the generalities and the denotations derived from verses and Narratives and according to an intellectual merit of such sales and also by making use of inclusions and general topics opined in favor of such sales, have emphasized on the permissibility and the authenticity of purchasing and selling of profitable objects and the intellectually good outcomes of such trades. Taking into consideration the advances made in the medical sciences and the Shiite jurisprudence's concordance with the useful scientific progresses and also according to the importance that is given to the improvement of the Muslims' health statuses within Islamic communities, the current research paper supports the authenticity and permissibility of such a trade as opined by the proponent jurists.

**Keywords:** Islamic Jurisprudence, Verdict, Organ Transplantation, Organ Trade

---

### Corresponding Information

Reza Ali Karami, Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: Ra\_karami@pnu.ac.ir, Tel: 02532852996

### How to Cite This Article:

Karami A R, Razzaghi M R, Salimi M, Maleka Ashtiyani M J. A Jurisprudential Investigation of the Body Organ Trade. Ir J Forensic Med. 2018;23 (4):242-250.

## بررسی احکام فقهی-حقوقی خرید و فروش اعضای بدن

رضاعلی کرمی<sup>۱\*</sup>، محمدرضا رزاقی<sup>۲</sup>، مرتضی سلیمی<sup>۲</sup>، محمدجواد ملکا آشتیانی<sup>۲</sup>

۱. استادیار، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
۲. استاد، گروه اورولوژی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

چکیده	اطلاعات مقاله
پیشرفت دانش پزشکی منجر به استفاده از اعضای بدن در درمان برخی از بیماری‌های پیچیده و صعب‌العلاج شده است. این پدیده نوظهور در فقه و حقوق شیعه مباحث و مناقشاتی را برانگیخته است. پرسش اساسی فقه و حقوق درباره مشروعیت فروش و اجاره اعضای بدن به انسان‌ها به‌ویژه مسلمانان است که آیا این نوع بیع جایز است یا خیر؟ این مقاله در پی جستجوی پاسخی برای این پرسش از منظر نصوص و ادله شرعی بود و در آن، با روش توصیفی و تحلیلی بررسی شد که برخی از فقها با استناد به آیات و روایات و اجماع، این نوع بیع را جزء مسائل مستحدثه باطل دانسته‌اند. در مقابل، برخی دیگر از فقیهان با تمسک به عمومات و اطلاقات آیات و روایات و با توجه به ترتب منفعت عقلایی بر این نوع بیع و با استفاده از شمول و عمومات ادله بیع، بر جواز و صحت بیع اشیای دارای منفعت و اغراض عقلایی تأکید کرده‌اند. گروهی از فقیهان نیز قائل به تفصیل هستند. این مقاله با نظر به پیشرفت دانش پزشکی و همگام بودن فقه شیعه با پیشرفت علمی سودمند و نیز با نظر به اهمیت بهبود وضع سلامت مسلمانان در جامعه اسلامی، نظر صحت و جواز فقها را تقویت می‌کند.	تاریخ وصول: ۹۵/۰۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۸/۰۷ انتشار آنلاین: ۹۶/۱۲/۱۲
کلید واژه ها: فقه اسلامی، حکم، تفصیل، فروش اعضا.	<b>نویسنده مسئول:</b> <b>رضاعلی کرمی</b> استادیار، گروه الهیات و علوم اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران <b>تلفن:</b> ۰۲۵۳۲۸۵۲۹۹۶ ۰۹۱۲۱۵۳۶۰۳۹ <b>پست الکترونیک:</b> Ra_karami@pnu.ac.ir

## مقدمه

پیشرفت دانش بشری در شاخه‌های گوناگون به‌ویژه در رشته‌های پزشکی، مسائل جدیدی را در فقه اسلامی برای انسان امروزی مطرح کرده و او را با چالش‌هایی در حوزه فقه، اخلاق، اقتصاد و مسائل اجتماعی روبه‌رو ساخته است؛ مسائلی چون قطع و پیوند اعضا، خریدوفروش اعضای بدن و تلقیح مصنوعی و اجاره رحم و امثالهم. هرکدام از این پیشرفت‌ها زندگی و مناسبات زندگی فردی و اجتماعی انسان را دگرگون ساخته است؛ چنان‌که زندگی روزمره امروزی را از زندگی دیروزی متمایز کرده است. یکی از مهم‌ترین پیشرفت‌های عرصه پزشکی، پیوند اعضای یک انسان به انسان دیگر است. این موضوع شامل کسانی می‌شود که دچار مرگ مغزی می‌شوند. در این نوع مرگ، اعضای حیاتی بدن تا زمانی بسیار محدود زنده می‌مانند و قابلیت پیوند به بدنی دیگر را دارند، اما دانش کنونی پزشکی، امروزه نشان می‌دهد که ساختار بدن فرد اهداکننده فاقد حیات است و امکان بازگشت زندگی به این فرد تقریباً ناممکن است. در این حالت پزشکان با کسب رضایت از ولی شخص مرگ مغزی شده، اعضای سالم او را به بدن فردی که این عضو را نیاز دارد، پیوند می‌کنند و از این راه زندگی دوباره‌ای به کسانی می‌دهند که مرگ را در پیش چشمان خود دارند.

این وضعیت در ایران، به‌عنوان جامعه اسلامی، خاصه در دو دهه اخیر، باب شده است و دانشمندان فقه را بر آن داشته است که مسائل اساسی آن، همچون تعیین مصداق مرگ (برای فرد اهداکننده) و جدا کردن اعضا و پیوند زدن به بدن دیگر را بررسی کنند. یکی از پدیده‌های مهم این نوع از پیوند، خریدوفروش اعضای بدن است که شخصی به‌مثابه فروشنده، عضو خود را به قیمتی توافقی می‌فروشد. در فقه اسلامی این پرسش پیش می‌آید که آیا خریدوفروش اعضای بدن جایز است یا خیر؟ فقیهان به مدد احکام ثانویه، مسائل مستحدثه و همگامی با دانش سودمند بشری این پدیده را بررسی کرده و جوانب مختلف فقهی و حقوقی آن را ارزیابی کرده‌اند تا مسلمانان و متدینین در این باره نیز به تکلیف و وظیفه شرعی خود آشنا باشند و از حیرت و سرگردانی‌های پابند.

حاصل این بررسی، مناقشات فقهی‌ای بوده است که عده‌ای آن را موافق فقه شیعه دانسته‌اند؛ مثل شیخ انصاری (۴) و آیت‌الله خویی که رابطه انسان را با اعضای خویش مالکانه می‌دانند و در نتیجه بیع آن را مجاز می‌شمارند (۱۳) و امام خمینی که بیع اعضای بدن را مادامی‌که سبب «اضرار به نفس» نشود، بلامانع دانسته است (۱۵، ۱۶). عده‌ای نیز مخالف بیع اعضای بدن بوده‌اند؛ مانند شیخ محمدحسن نجفی در کتاب جواهرالکلام (۳۰) و حر عاملی در کتاب وسایل الشیعه (۸). برخی نیز مانند آیات عظام آیت‌الله خویی و میرزا جواد تبریزی، با فرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در قبال واگذاری عضو را به‌وسیله هبه معوض جایز دانسته‌اند (۷). در این مقاله بر آنیم تا به شکل مشخص، ادله اصلی مخالفان را صورت‌بندی کنیم و با نشان دادن امکان فقهی، نظریات موافق را تقویت کنیم. این کار به مدد مطالعات تطبیقی موافقان و مخالفان در

چارچوب تحقیق اسنادی امکان‌پذیر شده است.

## مفاهیم

## ۱- تعریف بیع

الف- تعریف لغوی:

کلمه بیع (داد) در لغت به معنای دادن در مقابل ستاندن است؛ خریدوفروش و معامله کردن، تجارت و سوداگری و بازرگانی کردن (فرهنگ عمید، ذیل «دادوستد»)

كما عن المصباح المنیر: مبادله مال به مال (۴)

ب- تعریف اصطلاحی:

«انتقال عین من شخص إلى غیره بَعوض مُقدر عَلی وجه التراضی؛ مبادله مال به مال با قید رضایت طرفین (۴). فرق میان تعریف لغوی و اصطلاحی، همین قید «تراضی» است.

فقه‌های بزرگی چون طوسی، در کتاب المیسوط (۲۰) هرچند قبول دارند که شرع تعریف خاصی از بیع ارائه نمی‌کند و آن را به فهم عرف واگذار کرده است، در عین حال در تبیین معنای عرفی بیع اختلاف نظر دارند. به نظر می‌رسد با قدری تأمل می‌توان گفت: «عقد بیع عقدی است که به‌موجب آن هر یک از فروشنده و خریدار، مال خود را در عوض مال طرف مقابل، به وی تملیک می‌کند؛ و یا ایجاب و قبولی که بر انتقال ملک در برابر عوض معلوم دلالت می‌کند (۴). امام خمینی نیز با تأکید بر عرفی بودن تعریف بیع، پس از نقد و بررسی تعاریف فقیهان و محققان می‌فرماید: «ظاهراً بهترین تعاریف، آن چیزی است که از مصباح المنیر حکایت شده است (مبادله مال به مال)؛ یعنی بیع مبادله مالی با مال دیگر است» (۱۵، ۱۶).

## ۲- تعریف اعضای بدن

الف- تعریف لغوی

«عضو» در لغت به معنای اندام کردن (منتهی‌الارب) و جدا ساختن (منتهی‌الارب؛ دهخدا) و در مجموع به معنای جزئی از بدن انسان است.

ب- تعریف اصطلاحی

اعضا یا اندام به دو دسته کلی ساده و مرکب تقسیم می‌شوند: اندام ساده یعنی اندام‌هایی که اجزای تشکیل‌دهنده آن یکسان است و خودشان تشکیل‌دهنده اندام‌های مرکب هستند. در واقع منظور از اعضای ساده یا مفرد آن است که اگر هر جزء از آن را بگیرند، در اسم و حد و نوعیت با کل خود، شریک و برابر است. اعضای مفرد بدن عبارت‌اند از: استخوان غضروف، عصب، وترها، شریان‌ها، وریدها، غشاها و گوشت (۲۳).

به اعضای مختلف بدن که از اندام‌های مفرد تشکیل شده‌اند، اندام مرکب گویند. در واقع مرکب به جزئی اطلاق می‌شود که اگر هر جزء از آن را در نظر آوریم، با تمامیت آن در اسم و تعریف مشترک نباشد؛ مانند چشم و گوش و دست

و امثالهم (۲۳). از بدنش حرام باشد؛ چه اینکه باعث نمی‌شود که آن حق ساقط شود (۲۳).

برخی فقیهان به حکم وضعی خریدوفروش اعضای بدن اشاره کرده‌اند؛ بعضی از ایشان قائل به جواز هستند (۱۵، ۲۸) و عده‌ای دیگر به عدم آن معتقدند. گروهی دیگر نیز حکم تکلیفی آن را در جواز اهدا (۱۴، ۲۵) و عدم آن (۲۱) بیان کرده‌اند.

### وجه عقلانی و انضمامی بیع اعضا

سالانه افراد زیادی به دلیل نارسایی یکی از اعضای حیاتی خود مانند قلب و کلیه و کبد و امثالهم در معرض خطر مرگ قرار می‌گیرند، اما امروزه با پیشرفت علم پزشکی و موفقیت‌های چشمگیری که در آن به وجود آمده، می‌توان جان بسیاری از این افراد را به یاری پیوند اعضا نجات داد. رشد و توانایی علوم پزشکی در درمان و برطرف‌سازی برخی از بیماری‌ها، معلولیت‌ها و نقص‌های بدنی به روش پیوند اعضا در گذر زمان بیشتر شد و اقبال به این روش و در نتیجه، اهمیت و ضرورت تهیه عضو برای درمان بیماران و افراد نیازمند را کانون توجه قرار داد.

کافی نبودن استفاده از اعضای بدن مردگان مغزی و طبیعی و اهمیت استفاده از اعضای بدن انسان زنده و جوابگو نبودن و فراگیر نبودن عمل محسانانه اهدای عضو در کنار نیازها و تمایلات مالی و سودگرایانه بشر، او را به استفاده از قالب‌های فقهی-حقوقی، برای خریدوفروش اعضای بدن سوق داده است؛ به همین سبب است که در نظام فقهی و حقوقی شیعه، پرسش از حکم خریدوفروش اعضای بدن، خودنمایی می‌کند.

در گذشته فقیهان اسلامی موردی برای طرح موضوع تصرفات معاملی و بیع اعضا نمی‌یافتند و تنها به ذکر مطالبی در خصوص بیع مواد استحصال‌شده از بدن، مانند شیر، آب دهان، مو و غیره می‌پرداختند. فقهای متقدم در مبحث شیر انسان به بیان جواز آن اکتفا کرده و در خصوص جواز و یا عدم جواز بیع اجزای منفصله مانند مو و ناخن، آن را دایر مدار وجود و عدم منفعت حلال عقلایی می‌دانستند و جواز بیع آن‌ها در صورت وجود منفعت حلال عقلایی تأیید می‌شد که با توجه به فقدان منفعت عقلایی حلال در اجزای منفصله در آن زمان، خریدوفروش آن‌ها را حرام می‌دانستند؛ مانند قول شیخ طوسی: «کل ما یفصل من آدمی من شعر و مخاط و لعاب و ظفر و غیر لا یجوز بیعه اجماعاً لانه لا ثمن له و لا منفعة فیه» (۲۰).

حال طبیعی است که با مستحدثه شمرده شدن مسئله خریدوفروش اعضای بدن، دیگر نمی‌توان برای این بحث، پیشینه‌ای رصد کرد. تنها، برخی از فقیهان، گاهی به تبع بحث درباره پیوند اعضا به پرسش‌هایی پیرامون خریدوفروش اعضای بدن نیز پاسخ می‌دهند که البته به صورت پراکنده در بخش استفتائات و متفرقات و مستحدثات فقهی طرح می‌شود و با یک یا چند جمله پایان می‌پذیرد.

توجه به تأثیرگذاری و تنقیح مبانی مشروعیت خرید و

اما اندام‌ها از نظر کاربردی به دو دسته تقسیم می‌شوند: یا رئیس هستند و یا غیر رئیس (۲۳)؛ اعضای رئیس، بسیار پراهمیت هستند و صدمه به آن‌ها باعث آسیب به زندگی فرد و یا آسیب به بقای نسل می‌شود. این اعضا منشأ نیروهای نخستین مغز هستند و عبارت‌اند از: قلب، مغز و کبد. اعضای غیر رئیس نیز به دو گروه تقسیم می‌شوند: خادم‌الرئیس که در خدمت اعضای رئیس هستند؛ یعنی شریان‌ها، وریدها، اعصاب و مجاری منی؛ و غیر خادم‌الرئیس یا مرئوسه؛ یعنی کلیه، معده، طحال و ریه. اندام‌های غیر مرئوسه نیز اندام‌هایی هستند که قوای غریزی دارند و به آن‌ها نیرویی نمی‌رسد؛ مانند استخوان و غضروف.

برای مثال، قلب عضو فرمانده است و عضو فرمان‌بر آماده‌کننده آن برای نمونه، ریه است و عضو فرمان‌بر خدمت‌رسان آن شریان‌ها هستند. کبد عضو فرمانده و عضو فرمان‌بر آماده‌کننده آن، برای نمونه معده است و عضو فرمان‌بر رساننده آن، برای نمونه وریدها هستند (۲۳).

### ۳- بیع اعضای بدن

رابطه انسان با اعضای بدن خویش با تعابیری چون مالکیت ذاتی، سلطنت و حق تصرف آمده است که نشان می‌دهد انسان به نوعی بر اعضای بدن خود سیطره و سلطه دارد. با توجه به اینکه بنا بر مالکیت اعتباری دانستن آن رابطه نیز، این معنا در آن وجود دارد و به عبارتی در این مطلب مشترک‌اند که انسان بر اعضای خود سلطنت دارد، پیش از ورود به بحث بیع و خریدوفروش اعضا، باید به این نکته اشاره کنیم که گرفتن مال بدون معاوضه دو صورت دارد: نخست اینکه گاهی گرفتن مال در برابر این است که صاحب عضو اجازه دهد عضو او برداشته شود؛ به عبارت دیگر با دریافت وجهی راضی شود که دیگری از عضو او استفاده کند؛ به گونه‌ای که عضو اهدا شده جزء بدن گیرنده شود. در این دریافت-چنانچه قائل به سلطنت بر اعضا باشیم- هیچ اشکال و منع شرعی‌ای وجود ندارد؛ زیرا اگر استفاده‌کننده از عضو بداند استفاده او نیاز به صرف هزینه دارد، به پرداخت آن راضی می‌شود و چون پرداخت این مال غرض عقلایی دارد و در برابر تسلط صاحب عضو بر عضو است، امر آن به دست‌دهنده مال است؛ بنابراین دادن و گرفتن مال به این منظور، خوردن و خوردن مال به باطل نیست و مشمول آیه «و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل...» (۱) نمی‌شود و پس از تملیک و تملک، مال، ملک گیرنده می‌شود؛ پس هیچ منع و اشکالی در این مطلب وجود ندارد. از نظر آیت‌الله مکارم شیرازی نیز، امروزه با توجه به منافعی که بر استفاده از اعضای بدن مترتب است، دلیلی بر عدم جواز بیع آن وجود ندارد (۲۹).

صورت دوم اینکه گاهی گرفتن مال در برابر این است که صاحب عضو از حق خود بر آن عضو اعراض کند؛ اما انسان نسبت به اعضای خویش و حق تصرف در آن‌ها اولویت دارد؛ هرچند که مالک آن نباشد؛ بنابراین صحیح است که در برابر اعراض از آن حق، مالی طلب کند؛ حتی اگر جدا کردن عضو

یک از بایع و مشتری مالک عوضین باشند و بیع از لحاظ عرفی متقوم به ملکیت و مالیت است و برای لزوم وجود این شرط، به اجماع فقها و روایاتی که در این زمینه وجود دارد، استناد کرده‌اند (۳۰). پس انسان مالک جسمش نیست بلکه جسم و جان انسان ملک خداوند متعال است و اعضا و جوارح انسان تنها امانتی در دست او محسوب می‌شود. بنابراین انسان حق فروش اعضای خود را ندارد.

دلیل دوم: عدم مالکیت اعضای بدن انسان

یکی دیگر از دلایل مخالفین جواز بیع اعضای عدم، مالیت اعضای بدن انسان است. آن‌ها برای استدلال بر عدم جواز بیع اعضای بدن از دو مقدمه بهره می‌جویند: ۱- شرط مالیت داشتن عوضین؛ ۲- عدم مالیت اعضای بدن انسان.

مقدمه اول: شرط هر یک از عوضین معامله این است که مالیت داشته باشند. برخی فقها نیز این شرط را در بیع لازم دانسته و برای اثبات آن به ادله‌ای استناد کرده‌اند. شروط متعاقدین به صورت خلاصه عبارت است از: دارای اختیار باشند؛ جنس یا عوضی را که می‌دهند، مالک آن یا در حکم مالک باشند و محجور و ممنوع از تصرف در اموالشان نباشند. از این رو خریدوفروش چیزی که مالیت ندارد، باطل است و اخذ ثمن در برابر آن اکل مال به باطل محسوب می‌شود (۱۶).

مقدمه دوم: جسم انسان و اعضای او مال نیستند تا اینکه معامله بر آن‌ها صحیح باشد. شرع به دلیل کرامت انسان با او معامله مال نمی‌کند و طبع و عرف در صورتی شیئی را مال تلقی می‌کند که قیمت بازاری داشته باشد و چنین امری درباره انسان صادق نیست و از نظر عقل نیز مال باید خارج از جسم انسان باشد (۱۸).

انسان حُر نه مال است و نه ملک و به همین دلیل، بیع، هبه و معاوضه او در مقابل عوض، جایز نیست و همین حکم در اعضای او هم جاری است (۱۲). همچنین فقیهان در مسئله ربه‌ده شدن انسان به وسیله دیگری، سارق را مشمول حدوتعزیری که در سرقت اموال ثابت است، نمی‌دانند (البته جایگزین فقهی و مجازات تعیین شده است) و مستند آنان برخی از روایات است که تصریح دارد انسان مال تلقی نمی‌شود تا احکام سرقت اموال بر آن جاری شود (۳۰).

دلیل سوم: حرمت و بطلان بیع میت

این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱- اجزای جدا شده از میت و یا اجزای جدا شده از انسان زنده، میت محسوب می‌شوند؛ ۲- خریدوفروش میت باطل است.

این استدلال از کلام شهید ثانی استنباط می‌شود؛ زیرا در تعریف میت می‌گوید: «اجزای جدا شده از میت و یا انسان زنده، میت محسوب می‌شود؛ زیرا مراد از میت، سلب حیات از چیزی است که حیات در آن حلول کرده است». بنابراین مفهوم میت، میت و اجزای او و اجزای جدا شده از انسان زنده

فروش اعضای بدن بر قانون‌گذاری در این باره و پیامدهای متعدد مترتب بر تحقق قراردادهای شخصی خریدوفروش اعضای بدن، اهمیت روی آوردن به ارائه تبیین و تنقیحی مناسب درباره مبانی شرعی و فقهی خریدوفروش اعضای بدن را نمایان می‌سازد. حال با توجه به اهمیت و ضرورت بحث خریدوفروش اعضای بدن، بحث از ملکیت اعضای بدن و مالیت این اعضا برای خریدوفروش اعضای بدن نیز زمینه طرح یافته است. از این رو بحث از ملکیت و صحت واگذاری اعضای بدن انسان در سال‌های اخیر در نوشته‌های فقیهان نیز به صورت اجمالی و گذرا بروز یافته است (۲۲).

پرسش اساسی این است که آیا خریدوفروش اعضای بدن انسان صحیح است؟ در پاسخ به این پرسش برخی از فقیهان قائل به بطلان خریدوفروش اعضای بدن شده‌اند و بعضی دیگر بیع آن را صحیح دانسته‌اند. در باب خریدوفروش اعضای بدن چند دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: عدم جواز خریدوفروش اعضای بدن

الف- ادله مخالفین جواز خریدوفروش اعضا: استدلال‌های این گروه برای عدم جواز خریدوفروش اعضای بدن بدین شرح است:

دلیل اول: مالکیت نداشتن انسان نسبت به اعضای بدنش

برخی بر اساس آیاتی از قرآن، مانند «قُلِ اللَّحْمَ مَالِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَ تَنْزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ» (بگو بار اله! مالک حکومت‌ها تویی به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی) و «قُلِ لِمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، قُلِ لِلَّهِ» (بگو از آن کیست آنچه در آسمان‌ها و زمین است. بگو برای خدا است) (۱)، بر این عقیده‌اند که مالک مطلق خداست و انسان بدون اذن مالک حقیقی، حق تصرف در جسم خود را ندارد. به باور این عده، مالک حقیقی خداست و انسان فقط امین جسد خویش است، نه مالک آن و از این رو مجاز به تصرف در آن نیست (۱۷).

حکیم بن حزام نقل می‌کند: به رسول خدا (ص) عرض کردم مردی از من تقاضای بیع چیزی را دارد که نزد من نیست. آیا آن را بفروشم؟ پیامبر فرمود: «لا تبع ما لیس عندک». عدم ملکیت در این روایت، از تسلط نداشتن بر تسلیم آن به علت عدم تملک آن حکایت می‌کند. برخی از فقیهان بر این باورند که این قبیل روایات بر اعتبار مالکیت متعاقدین بر عوضین دلالت دارند (۸).

برخی اعتبار مملوکیت مبیع را در خریدوفروش معتبر دانسته و گفته‌اند: مبیع باید مملوک فروشنده باشد ولی اعضای انسان ملک به حساب نمی‌آید و نمی‌توان آن‌ها را معامله کرد و در مقابل آن پول گرفت؛ زیرا اکل مال به باطل است (۲۱).

این استدلال از دو مقدمه تشکیل شده است: ۱- اشتراط ملکیت در بیع؛ ۲- مالکیت نداشتن انسان نسبت به اعضای بدنش.

مقدمه اول: یکی از شرایط صحت بیع این است که هر

۱. سنهلی، محمد برهان الدین؛ حکم الشریعة، الاسلامیه فی زرع الاعضاء الانسانیة، البعث الاسلامی، شماره ۲، ج ۲، سال ۲۰۴۱ ق.

دلیل اول: آیات (عمومات و اطلاقات کتاب)

الف- دلیل عام

برای جواز بیع اعضای بدن، تأمل در ظاهر آیات شریفی همانند «وَفَوْا بِالْعُقُودِ» و «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» (۱) کفایت می‌کند که به‌وضوح بر حلیت و جواز خریدوفروش اعضای بدن گواهی دهد؛ چه اینکه زمانی می‌توان وفای به عقد را لازم دانست که ارتکاب عقد خود عملی جایز و حلال باشد. از این‌رو از آیه‌های شریفه مذکور، حکم جواز و حلیت عقد به دست می‌آید؛ همان‌گونه که این حلیت تکلیفی از اطلاق احل در «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ» نمایان است زیرا مقصود از بیع و عقد در این آیات شریفه، بیع و عقد عرفی است یعنی هر عملی را که عرف و عقلا بیع و عقد تلقی می‌کنند، شارع آن را حلال و صحیح قلمداد می‌کند؛ البته به‌شرطی که از سوی شارع از آن نهی نشده باشد (۱۵).

درباره اعضای بدن باید گفت که عرف و عقلا، گرفتن عوض در برابر اعطای عضو را قطعاً بیع تلقی می‌کنند و منعی از سوی شارع مقدس وارد نشده که بر بطلان بیع اعضای بدن انسان دلالت داشته باشد؛ بنابراین مقتضی آیه و سایر ادله صحت بیع این است که خریدوفروش اعضای بدن صحیح است و عضو مذکور، ملک مشتری و ثمن ملک بایع می‌شود (۲۹).

البته گفتنی است که در صورتی که صاحب عضو زنده باشد، ثمن ملک صاحب عضو می‌شود، اما در صورتی که مرده باشد، ثمن مال میت است و باید در ادای دیون یا در راه اعمال خیر برای میت صرف شود و این ثمن به ورثه متوفی نمی‌رسد؛ زیرا ورثه تنها اموالی را از میت به ارث می‌برند که جزء ترکه میت باشد، اما بدیهی است که اعضای میت جزء ترکه او به شمار نمی‌آیند؛ بنابراین ثمنی هم که در قبال اعضا گرفته می‌شود، وارد ترکه میت نمی‌شود و به ورثه نمی‌رسد (۲۸).

ب- دلیل خاص

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» (خداوند از مؤمنان جان‌ها و مال‌هایشان را خرید تا بهشت از آنان باشد) (۱). عده‌ای با استناد به این آیه شریفه بر این باورند که انسان مالک خویش است و با اذن خدایی که مالک حقیقی است، در آن تصرف می‌کند.

دلیل دوم: روایات

مناط صحت بیع این است که مبیع دارای منافع محله و مقصوده عقلایی باشد؛ به‌عبارت دیگر هر شیئی که انتفاع از آن جایز و مباح باشد، فروش آن برای آن منفعت، مباح و صحیح خواهد بود. این ملاک را میتوان از برخی سخنان ائمه (علیهم‌السلام) نیز برداشت کرد که در اینجا به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

را هم شامل می‌شود؛ از طرف دیگر ایشان خریدوفروش میت را باطل می‌دانند. مشهور فقها نیز میت را حرام و خریدوفروش آن را باطل دانسته‌اند (۱۱). این گروه از فقیهان برای اثبات حرمت میت و بطلان معامله بر آن، به برخی از آیات و روایات و اجماع استناد کرده‌اند که این گفتار گنجایش ارائه آن ادله را ندارد (۳۰، ۱۰).

دلیل چهارم: بطلان خریدوفروش اشیای نجس

از ضروریات فقه اسلامی، نجاست میت حیوانی است که دارای خون جهنده و نفس ساکن باشد. اجزای چنین موجودی اگر در حال حیاتش هم از بدن او جدا شود، میت خواهد بود و انتفاع از میت حرام است؛ زیرا مقتضی نجاست بدن، مرگ آن است و این علت در اجزای حیوان هم جاری است. پس احکام میت بر این اجزا نیز بار خواهد شد (۳۰).

و بیع یکی از انتفاعات است؛ بنابراین خریدوفروش اعضای بدن حرام است. آنچه مؤید بر حرمت انتفاع از میت است، گذشته از اجماع منقول، آیه دوم از سوره مبارکه مائده است که به عموم تحریم خود همه انتفاعات میت را در برمی‌گیرد، چنانکه از نهی اکل مال به باطل نیز می‌توان همین مضمون را دریافت کرد (۱۳).

همان‌گونه که شیخ انصاری نیز فرموده است، نجاست به‌تنهایی مانع خریدوفروش نیست؛ زیرا عمومات موجود در روایات، صرف‌نظر از مشکل سندی آن‌ها، بر این مطلب دلالت دارند که خریدوفروش میت جایز نیست، از آن جهت که منافع حلال عقلایی ندارد (۴).

دلیل پنجم: ضرری بودن خریدوفروش اعضای بدن

انجام معامله خریدوفروش اعضای بدن مستلزم وفای به آن است و وفای به آن مستلزم جدا ساختن عضو از بدن است که خود مصداق ضرر و اضرار بر نفس و بر بدن است و به استناد عموم نفی ضرر و اضرار بر نفس و بدن به هر نحوی حرام است؛ خواه توسط خود آدمی یا دیگری و خواه متلف یا غیر متلف باشد؛ بنابراین خرید و فروش اعضای بدن حرام است.

دیدگاه دوم: جواز خرید و فروش اعضای بدن

الف- استدلال‌های جواز خرید و فروش اعضای بدن

بر مبنای اجتهاد اصولی و مطابق قاعده اولی، همه اعمال و اشیای تا وقتی که شارع مقدس از آن‌ها نهی و منع و ردعی نکرده است به اباحه محکوم هستند. این حقیقتی است که از مفاد برخی از آیات شریف قرآن کریم (۱) و بسیاری از روایات به دست می‌آید (۱۱).

چنانکه مفاد قاعده و اصل حلیت و اطلاق ادله آن جواز و حلیت اعمال و اموری است که در حکم تکلیفی آن‌ها سخن و تردیدی رفته است. اگرچه حقایق مذکور در کنار عدم کفایت دلایل پیروان حرمت خریدوفروش اعضای بدن ما را از ارائه دلیل برای حلیت و جواز خریدوفروش اعضای بدن بی‌نیاز می‌کند، اما می‌توان برای اثبات حلیت و جواز خریدوفروش اعضای بدن به دلایل زیر استناد جست:

۱. در فقه، خونی است که موقع بریدن رگ از حیوانی با قوت و شدت خارج شود.

وجه استدلال: چون انسان می‌تواند از اعضای خود بهره‌مند شود و نمی‌دانیم آیا فروش آن حرام است یا نه، طبق مفاد حدیث می‌گوییم چون حرمت چنین فعلی ثابت نشده است، پس حلال است و انسان می‌تواند آن را به فروش برساند.

دلیل چهارم: بنای عقلا و وجود منفعت محلله

بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی‌الجمله مسلطاند و همین مقدار، ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند؛ در نتیجه می‌تواند آن را فروخته یا هبه کند و مادامی که منعی شرعی به اثبات نرسد و از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضا کرده است (۲). به بیان دیگر در عصر حاضر، اعضای انسان از بانفع‌ترین اشیا نزد عقلا به حساب می‌آیند و برای دریافت مثلا یک کلیه گاه عقلا حاضرند مبلغ زیادی پول در عوض آن بپردازند و چنین امری حکایت از مالیت دارد و طبق اطلاعات خداوند بیع را حلال کرده و ربا را حرام کرده: «أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَ حَرَّمَ الرِّبَا» و «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» (۱).

دیدگاه سوم: قابلیت فروش بر مبنای حق تصرف

این دیدگاه هرچند اعضای انسان را مال نمی‌داند ولی گرفتن عوض در مقابل واگذاری اعضا را مجاز می‌شمارد. به اعتقاد این گروه، انسان گرچه طبق نصوص شرعی قابل تملک نیست و نمی‌توان او را مال تلقی کرد، اما رابطه انسان با اعضای خویش به گونه‌ای است که می‌تواند از باب حق اختصاص یا حق اولویت در آن تصرف مالکانه کند؛ به عبارت دیگر این اعضا مالی هستند که مال دیگر در برابر آن داده می‌شود و اختیارش با صاحب عضو است؛ یا می‌تواند مجانی اهدا کند و یا می‌تواند در برابر منتقل کردن آن به دیگری، عوض دریافت کند (۲۷).

به باور نگارنده می‌توان گفت که گرفتن مال در مقابل اهدای عضو از چند جهت منع شرعی ندارد؛ طبق برخی ادله و مستندات که پیش‌تر گفته شد، انسان مالک اعضای خویش است و در مقابل واگذاری و برفرض غیر قابل واگذاری بودن، در صورت اسقاط آن، می‌تواند مطالبه مال کند.

چند نکته درباره مالیت بر اعضای بدن

۱- برفرض نپذیرفتن مالیت داشتن اعضا در زمان حیات، می‌توان گفت اعضا پس از قطع شدن در زمان حیات و به‌طور کلی پس از مرگ، مالیت پیدا می‌کنند؛ چون مرغوبیت دارند و برای نیازمندی‌های انسان سودمند بوده و عقلا حاضر به پرداخت وجه در قبال آن هستند.

۲- در تحقق بیع، مالیت لازم نیست؛ چون طبق برخی از تعاریف، بیع عبارت است از «تملیک عین بالعوض» (۶).

۳- برفرض عدم صدق بیع می‌توان آن را از مصادیق «تجارة عن تراضٍ» برشمرد؛ چنان‌که در سوره نساء می‌خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالِكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (۱).

ابن شعبه حرانی از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند: «هر امری که در آن صلاح و منفعتی برای بندگان باشد و قوام زندگی آن‌ها بر این امر، دارای مصلحت و منفعت متوقف باشد، به طوری که چیز دیگری نتواند جای این منفعت را بگیرد، از جمله چیزهایی که می‌خورند و می‌آشامند و می‌پوشند و تملک می‌کنند و استفاده می‌کنند، از چیزهایی که استعمال آن برای مردم جایز است و هر چیزی که در جهتی از جهات دارای صلاحی برای مردم باشد، همه این‌ها، خریدوفروش و هدیه دادن و عاریه دادن آن‌ها جایز است» (۸).

جعفر بن محمد می‌فرماید: «هر خوردنی و آشامیدنی و غیر این‌ها از اموری که قوام مردم به آن وابسته است، حلال باشد و انتفاع از آن برای مردم مباح باشد. بیع آن هم حلال است» (۸). گفته شده است که این روایات از نظر سندی ضعیف هستند، اما قصور سند آن‌ها ضرری نمی‌زند؛ زیرا ضعف سند آن‌ها با عمل اصحاب و خالی بودن از معارض جبران می‌شود.

از نظر دلالت در این احادیث تصریح شده که ملاک و مناط صحت خریدوفروش اشیا، رعایت مصلحت مردم و داشتن منفعت مباح است؛ یعنی هر چیزی که صلاح و قوام زندگی نوع مردم به آن وابسته باشد و دارای منفعت مباح باشد، خریدوفروش آن به موجب آن مصلحت و منفعت صحیح است. شکی نیست که اعطای اعضای بدن برای پیوند به شخص نیازمند از اموری است که قوام و صلاح زندگی مردم وابسته به آن است و در بسیاری از موارد موجب نجات جان انسان‌ها یا رهایی آنان از دردورنج می‌شود بنابراین بر اساس این روایات، خریدوفروش اعضای بدن برای پیوند به شخص نیازمند صحیح است.

شایان ذکر است که خریدوفروش عضو در صورتی صحیح است که جداسازی آن عضو برای پیوند جایز باشد؛ بنابراین خریدوفروش اعضای انسان زنده در صورتی صحیح است که اولاً، اعطای عضو موجب مرگ اعطاکننده آن نشود ثانیاً، حیات یا سلامتی او را به خطر نیندازد؛ ثالثاً، اعطای عضو برای دهنده آن ضرر قابل توجهی نداشته باشد و همچنین پیوند عضو برای نجات نفس محترمی صورت پذیرد (۲۵، ۲۸، ۱۴).

دلیل سوم: استناد به اصل عملی

بر پایه مبنای اجتهاد اصولی، اصل در همه امور، صحت و کلیت است تا آنگاه که دلیلی بر منع و عدم اعتبار آن به پا شود؛ چنان‌که این اصل محملی برای بقای شک در صحت معاملات باقی نمی‌گذارد، مگر اینکه اصل صحت از اصول عملی مختص به شبهات موضوعی دانسته شود (۲۸).

معتقدین به این دلیل، با استناد به اصل عملی «اصالة الحلیت»، به صحت به جواز خریدوفروش اعضای بدن معتقد شده‌اند. مستند این گروه صحیحه عبدالله بن سنان است که در آن امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کل ما کان فیه حلال و حرام فهو لک حلال ابداً حتی تعرف الحرام منه بعینه فتدعه» (۸).

قبولی است که بر انتقال ملک در برابر عوض معلوم دلالت می‌کند؛ به عبارت دیگر هر عملی که از آن مال به دست آید، بیع نامیده می‌شود. پس با توجه به اهمیت و ضرورت این بحث، بحث از ملکیت اعضای بدن و مالیت این اعضا برای خرید و فروش اعضای بدن نیز طرح یافته است. از این روی بحث از ملکیت و صحت واگذاری اعضای بدن انسان در سال‌های اخیر در کلمات فقیهان نیز به صورت اجمالی و گذرا بروز یافته است که در این میان نظر فقیهان به سه بخش تقسیم می‌شود:

۱- جواز خرید و فروش اعضای بدن؛

۲- عدم جواز خرید و فروش؛

۳- قابلیت فروش بر مبنای اولویت و اختصاص.

### سپاسگزاری

بدین وسیله از تمام کسانی که ما را در انجام این پژوهش یاری کردند، تشکر و قدردانی می‌کنیم.

### تعارض در منافع

بین نویسندگان تعارضی در منافع گزارش نشده است.

۴- چنانچه آن را مشمول بیع و تجارت ندانیم، می‌توان گفت که عقد مستقلی است و اطلاق «وفوا بالعقود» (۱) شامل آن می‌شود.

۵- برخی هم با فرض عدم جواز بیع، گرفتن مال در مقابل واگذاری عضو را به وسیله هبه معوض جایز دانسته‌اند (۷).

۶- بنای عقلا بر این است که مردم بر تن و اموال خود فی‌الجمله مسلط هستند و همین مقدار، ملکیت شخص بر اجزای قطع شده از بدنش را اثبات می‌کند؛ در نتیجه می‌تواند آن را بفروشد یا هبه کند و مادامی که منع شرعی به اثبات نرسد از عدم منع چنین برمی‌آید که شارع بنای عقلا را امضا کرده است.

### نتیجه‌گیری

مهم‌ترین و شایع‌ترین قرارداد مالی میان مردم، قرارداد بیع و دادوستد است که دین اسلام به آن توجه بسیاری کرده است و برای آن ضوابطی تعیین کرده است. فقیهان بزرگ هر چند قبول دارند که شرع علی‌رغم آنکه تعریف خاصی از بیع دارد، آن را به فهم عرف واگذار کرده است، در عین حال در تبیین معنای عرفی بیع اختلاف نظر دارند. به نظر می‌رسد با قدری تأمل می‌توان گفت که عقد بیع، عقدی است که به موجب آن هر یک از فروشنده و خریدار، مال خود را در عوض مال طرف مقابل، به او تملیک می‌کند و یا ایجاب و

## References

- The Holy Quran.
- Aghababaei E. Transplantation of patients from dead patients and brain death. Qom: Islamic Propaganda Office of Qom; 2006.
- Asefi MM. Brain dead transplant, Ahl bayt jurisprudence, No 31. Qom: The Islamic Encyclopedia of Islamic Laws on the Religion of Ahlulbit (AS); 2002.
- Ansari, Sheikh Morteza BMN. Al Mekasb book. Qom: Islamic Thought Complex; 2001.
- Bin Manzoor A, Mokram BM. Lisan Al Arab. Beirut: Dar Sader; 1997.
- Bahr Al Oloum M. Belghat Al Faghih. 4th ed. Tehran: Maktab Al Sadegh; 1983.
- Tabrizi MJ. Serat Al Nejat. Qom: Dar Al Sedigheh Al Shahida; 1995.
- Hor Ameli M. Vasaal Al Shia. Qom: Aal Al Beit Institute; 1993.
- Holly A. Tazkarat Al Foghaha. Qom: Aal Al Beit Institute; 1993.
- Holly A. Ghavaed Al Ahkaam. Qom: Islamic Publishers Office; 2007.
- Holly A. Montahi Al Matlab. Qom: Aal Al Beit Institute; 1991.
- Rohani MS. Fegh'h Al Masael Al Mostahdese. Qom: Hadise Del Publishers; 2005.
- Khoie SA. Mesbah Al Foghahe. Qom: Ansarian; 1996.
- Khamenei SA. Resalat Ojobe Al Estefta'at. Tehran: Elahi; 2002.
- Khomeini SR. Al Bea Book. Tehran: Institute for the Setting up of Imam Khomeini Works; 1943.
- Khomeini SR. Tahrir Al Vasileh. Volume 2. Tehran: Institute for the Setting up of Imam Khomeini Works; 1942.
- Sonboholi, Borhanodin M. Islamic Sharia law in transplantation of human organs. Beirut: The Islamic Baath; 1987.
- Sharafodin A. Legal provisions for medical business. Kuwait: National Council; 1983.
- Toosi AM. Tahzib Al Ahkaam. 3rd ed. Tehran: Islamic Book House; 2016.
- Toosi AM. Al Mabsoot. 2nd ed. Tehran: The Razavi Library; 2009.
- Tabataba'i Hakim SM. Mostamak Al Orvat Al Vosghi. Qom: The Ayatollah Marashi Najafi Library; 1984.
- Amid H. Amid dictionary. 5th ed. Tehran: Amir Kabir; 1984.
- Mohseni MA. Al Fegh'h Masael Tabieh. Qom:

- Islamic Propaganda Office of Qom; 2004.
24. Mohseni MA. Islam and medicine and issues of the jurisprudence of Ja'fari. Qom: Boostan Book; 2012.
  25. Fazel Lankarani M. Jame Al Masael. Qom: Mey-sam Temar; 1998.
  26. Fayoumi A. Al Mesbah Al Monir. Qom: Dar Al Hojreh; 1994.
  27. Mo'men Ghomi M. "Speech on Transformation and Transplantation of Members", Ahlul-Bayt Fellowship. Encyclopedia of Islamic jurisprudence on the religion of the Ahl al-Bayt (AS). 1997;2(7).
  28. Makarem Shirazi N. The jurisprudence. Qom: The publication of Amir Al-Momenin School; 1993.
  29. Makarem Shirazi N. The jurisprudence. Qom: Imam Ali bin Abi Talib School; 2001.
  30. Najafi MH. Jawaher Al - Kalam in explaining the laws of Islam. 3en ed. Beirut: Islamic Library; 1989.
  31. Khomeini SR. "The role of time and place in ij-tihad" in: The collection of works of Imam Khomeini's jurisprudential congress. Qom: Institute for the Setting up of Imam Khomeini Works; 1996.